



## Clarifying the Place of Critical Thinking in Postmodernist Educational Ideas

Mahin Hesari<sup>1\*</sup>, RezaAli Nowrozi<sup>2</sup>, Jaber Eftekhari<sup>3</sup>

1 PhD Student in Philosophy of Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2 Associate Professor, Educational Sciences Department, Faculty of Education and Psychology, University of Isfahan, Iran

3 PhD Student in Philosophy of Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research  
Article**

**Received:**

**2023/5/24**

**Accepted:**

**2023/9/11**

Cultivating intellectual powers and strengthening critical thinking are essential to human excellence and are of interest to thinkers and policymakers of different societies. Therefore, the present study aims to examine the place of critical thinking in postmodern educational ideas. A descriptive-analytical method has been used to achieve this goal. The scope of the research was all the documents and sources related to post-modernism, and the analysis and investigation were carried out in a targeted and selective manner until the theoretical saturation was reached, and the data collection was done in the form of documents. The research results show that postmodernists emphasize critical and democratic citizen training in educational goals and critical dialogue in teaching methods. From their point of view, learning is collaborative the relationship between teacher and student is horizontal, and the curriculum includes issues related to knowledge and power, identity, cultural politics, social criticism, and rereading of texts and narratives.

**Keywords:** critical thinking, education, post-modernism.

**Cite this article:** Hesari, Mahin; Nowrozi, RezaAli & Eftekhari, Jaber (2023). Clarifying the Place of Critical Thinking in Postmodernist Educational Ideas. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 2, No. 1, pp. 45-63.

DOI: 10.30479/wp.2023.19193.1051

© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University



\* Corresponding Author; **E-mail:** hesari.mah@yahoo.com



## فصلنامه علمی

### فلسفه غرب

سال دوم، شماره اول (پیاپی ۵)، بهار ۱۴۰۲

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۱۱۶۴

شاپا الکترونیک: ۲۸۲۱-۱۱۵۴



## تبیین جایگاه تفکر انتقادی در اندیشه‌های تربیتی پست‌مدرنیست

مهین حصاری<sup>\*</sup>، رضاعلی نوروزی<sup>۲</sup>، جابر افتخاری<sup>۳</sup>

۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲ دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان

۳ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

### اطلاعات مقاله چکیده

پرورس قوای عقلانی و تقویت تفکر انتقادی از لوازم تعالی انسان‌ها و مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌گذاران جوامع مختلف بوده و هست. هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه تفکر انتقادی در اندیشه‌های تربیتی پست‌مدرن است. برای دست‌یابی به این هدف، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. قلمرو پژوهش، تمامی اسناد و منابع مرتبط با پست‌مدرنیسم بود و تحلیل و بررسی به‌صورت هدفمند و گزینشی تا رسیدن به اشباع نظری، صورت پذیرفت و گردآوری داده‌ها به‌صورت اسنادی انجام شد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که پست‌مدرنیست‌ها در اهداف آموزشی، بر تربیت شهروند نقاد و دموکراتیک، و در روش تدریس، بر گفت‌وگوی نقادانه تأکید دارند. از منظر آنها، یادگیری مشارکتی است و رابطه معلم و دانش‌آموز، به‌صورت افقی بوده و برنامه درسی در بر دارنده مسائل مربوط به دانش و قدرت، هویت، سیاست فرهنگی و نقد اجتماعی و بازخوانی متون و روایت‌ها است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۵/۲۱

پذیرش:

۱۴۰۲/۸/۱۴

کلمات کلیدی: تفکر انتقادی، تعلیم و تربیت، پست‌مدرنیسم.

استناد: حصاری، مهین؛ نوروزی، رضاعلی؛ افتخاری، جابر (۱۴۰۲). «تبیین جایگاه تفکر انتقادی در اندیشه‌های تربیتی پست‌مدرنیست». فصلنامه علمی فلسفه غرب. سال دوم، شماره اول (پیاپی ۵)، ص ۴۵-۶۳.

DOI: 10.30479/wp.2023.19193.1051



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

## مقدمه

در جهان خلقت، انسان دارای ویژگی‌هایی است که او را از دیگر موجودات متمایز نموده است. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، قدرت تفکر و برخورداری از عقل و اراده و آگاهی است. به همین دلیل، انسان، کنشگری فعال، انتخاب‌گر و صاحب‌شعور است و همواره موضوع اساسی تربیت در مکاتب مختلف بشری است. شکل‌گیری رویکردهای متفاوت در ارتباط با تربیت انسان‌ها در ادوار مختلف نیز نشان از اهمیت تربیت آدمی به‌عنوان موجودی اجتماعی و صاحب اثر دارد. امروزه اکثر صاحب‌نظران و کارشناسان امور توسعه، معتقدند ما در مقطعی از تکامل بشری قرار گرفته‌ایم که منابع انسانی اساسی‌ترین نقش را در توسعه جوامع ایفا می‌کنند؛ به‌طوری که کمیت و کیفیت نیروی انسانی، یعنی برون‌دادهای نظام آموزشی، تعیین‌کننده موفقیت یا عدم موفقیت کشورها در مسیر توسعه است (شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۸).

یکی از عوامل این موفقیت را می‌توان در تربیت نیروی انسانی متفکر، منتقد، تحلیل‌گر و خلاق دانست که علاوه بر تعالی شخصیتی، منجر به شکل‌گیری جامعه دموکراتیک و پیشرفته می‌گردد. دموکراسی نیز، از نظر دیوئی، با تربیت ارتباط ناگسستنی دارد. به‌زعم دیوئی، حکومتی که بر رأی عامه استوار باشد، نمی‌تواند توفیق یابد، مگر اینکه کسانی که رأی می‌دهند و از حکومت خود اطاعت می‌کنند، تربیت شده باشند (مایر، ۱۳۹۶: ۴۹۰). در این زمینه دانش‌آموزان برای تحلیل انتقادی و حل مسائل چالش‌برانگیز محلی و جهانی، به تجربیات یادگیری نیاز دارند. دانش و مهارت‌های جداشده از موقعیت‌های دنیای واقعی، جوانان را برای پیچیدگی‌های دنیای مدرن آماده نمی‌کند. بنابراین، برای توسعه تفکر انتقادی، حل مسئله نوآورانه و مهارت‌های ارتباطی مشارکتی لازم برای زندگی، کار و شهروندی دموکراتیک قرن بیست‌ویکم حیاتی است (Roberts et.al, 2022: 10).

در دوران معاصر که تغییر و تحولاتی فراوانی در زمینه‌های مختلف مانند افزایش جمعیت، رشد فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، جنگ، خشونت، شیوع امراض بیولوژیکی، تحولات سیاسی و اقتصادی و بحران‌های اجتماعی و به‌ویژه آموزش و پرورش- به‌وقوع پیوسته و در جریان است، جهت گذر از بحران‌های موجود و چاره‌جویی برای چالش‌های پیش رو، نیازمند نظام آموزشی و تعلیم‌وتربیتی هستیم که علاوه بر به‌روز بودن، در زمینه تولید علم و دانش و روش‌های آموزش و یادگیری پرورش، تفکر انتقادی را در اولویت اهداف خود قرار دهد، چراکه این امر موجب رشد آگاهی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم و مطالبه‌گری در زمینه حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌گردد. به‌عبارتی، پرداختن به پژوهش‌هایی که از طریق آن بتوان مشکلات را در جامعه شناسایی و اهمیت و اولویت‌های آن را تعیین نمود، و ریشه‌ها و عوامل تأثیرگذار و پیامدهای آن را در جامعه مشخص و با نگاه انتقادی و تحلیل و ارزیابی عوامل، در راستای رفع و کاهش اثرات آن، اقدام نماید؛ ضرورت دارد؛ ضمن اینکه پرداختن به تفکر انتقادی در دیدگاه‌ها و رویکردهای متنوع، از جمله رویکرد پست‌مدرن، و بهره‌گیری از تجارب آموزشی و علمی آنان، و نقد و بررسی پیامدهای مثبت و منفی این رویکردها، می‌تواند در امر تربیت حائز اهمیت باشد.

## پیشینه پژوهش

در ارتباط با اندیشه‌های تربیتی فیلسوفان پسامدرن و تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت، پژوهش‌هایی صورت گرفته که به مواردی از آنان اشاره می‌شود:

- مهرجو (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «مطالعه و تحلیل اندیشه‌های تربیتی میشل فوکو، با تأکید بر هدف، روش و محتوا» به این موضوع پرداخته که فوکو به‌عنوان یک فیلسوف پسامدرن، هدف آموزش و پرورش را آزادسازی قدرت و خودآفرینی معرفی می‌کند. در بُعد روش، به تدریس فعال و پویا و تربیت دانش‌آموزان نقاد معتقد است و نیز در بُعد محتوا، باید با توجه به موقعیت‌ها انتخاب شود و مدیریت این برنامه را صبورانه و تساهلی پیشنهاد می‌کند.

- نتایج پژوهش رضایی (۱۳۹۳) نشان داد که نقش معلم در اندیشه تربیتی پست‌مدرن، بر اساس ماهیت تعلیم و تربیت پست‌مدرن، یعنی تربیت انتقادی، است؛ معلم، عامل اصلی تحقق این تربیت به‌شمار می‌آید.

- ابراهیم، حیدری و گلستانی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «واکوی صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمی از منظر رویکرد پست‌مدرن به‌منظور الگو» به این موضوع اشاره دارند که پست‌مدرنیست، به‌جای قرار دادن معلمان در چارچوب محدود و غیر قابل انعطاف، صلاحیت‌های فنی و تخصصی معلمان را به‌عنوان اندیشمندانی دگرگونی‌آفرین، در نظر می‌گیرد و صلاحیت‌های لازم برای حرفه معلمی را در سه حیطه معطوف به آگاهی، توانایی و نگرش، مورد بررسی قرار می‌دهد. براساس آراء ژیرو، مؤلفه‌های صلاحیت‌حرفه‌ای عبارت‌اند از: نقد دانش موجود، خلق صور جدید دانش، ساختار شکنی متون، توجه به ابعاد سیاسی تدریس، عدم اقتدارگرایی، داشتن روابط دموکراتیک، تعامل و همکاری با همکاران و تکریم تفاوت. ژیرو برای معلمان مرزنورد، نقش‌هایی همچون روشنفکر حرفه‌ای، اندیشمند تحول‌آفرین، تسهیل‌گر فرآیند یادگیری، آموزش چگونه یادگرفتن و کارگزار فرهنگی قائل است.

- خدادادی و رضایی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی جایگاه تفکر انتقادی در دیدگاه هابرماس<sup>۲</sup> و ارائه دلالت‌های ضمنی و تربیتی آن برای توسعه نظام‌های آموزشی»، به این نتیجه رسیده‌اند که دلالت‌های ضمنی تربیتی بر گفتار آرمانی تربیتی و رشد اخلاق گفتمانی تأکید دارد. در اصول تربیتی، به بهبود روابط انسانی و تربیت یادگیری مشارکتی می‌پردازد؛ در عین حال، بر تربیت انسان فعال و تربیت شهروند جهانی در اهداف آموزشی تأکید دارد. در برنامه درسی نیز به روابط انسانی، احترام متقابل و پاسخ به نیازهای اجتماعی می‌پردازد و در روش تدریس، بحث و گفت‌وگو را پیشنهاد می‌دهد. در نقش معلم، ابراز عقلانیت و ارتباط مؤثر با فراگیران را توصیه می‌کند. در مدیریت مدرسه، به دانش‌آموزمحوری و اجتماعی نمودن آنها معتقد است و در روش پژوهش، بر رویکرد اکتشافی و ذهنیت‌گرایی تأکید می‌نماید.

- Ko and Yan An (2021) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارزش‌های درک‌شده دانشجویان دانشگاه از دانش و تفکر انتقادی با استفاده از ارزیابی حالت سه‌گانه» به این موضوع اشاره دارند که میل به حقیقت در

جست‌وجوی دانش، می‌تواند به تفکر انتقادی یک فرد کمک کند. حقیقت، قدرتمند است، زیرا به‌عنوان یک راهنمای منطقی برای اعمال و افکار ما عمل می‌کند. توجیه در تفکر انتقادی مهم است چراکه عقلانیت را از خرافه جدا می‌کند. متفکر انتقادی کسی است که به مبانی شواهد هر گزاره توجه می‌کند. اساساً این مهارت‌های عمومی تفکر، به ما امکان می‌دهند از قواعد عینی استدلال برای ارزیابی نظرات ذهنی استفاده کنیم و این مهارت‌ها در حوزه‌های مختلف تفکر، مانند تصمیم‌گیری، قضاوت، استدلال علمی و حل مسئله قابل استفاده هستند. این بخش از یافته‌ها نشان می‌دهد که تفکر انتقادی نیازمند توجه دقیق به مفروضات است، زیرا آنها مبنای پنهان استدلال ما هستند که ما را به حقیقت نزدیک‌تر می‌کنند.

Shambul (2022) در مقاله «اهمیت تفکر انتقادی در فرایند یادگیری»، به اهمیت تفکر انتقادی در فرآیند یاددهی-یادگیری اشاره نموده و هدف از این پژوهش را آماده‌ساختن دانش‌آموزان برای به‌کارگیری تفکر انتقادی در ارائه آنها می‌داند. در این پژوهش، به این موضوع اشاره شده که در تفکر انتقادی، دانش کافی نیست، بلکه شایستگی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و مسائل واقعی، به‌گونه‌ای که بتوان اطلاعات را معنا کرد، لازم است. تفکر انتقادی یکی از مهم‌ترین مهارت‌های شناختی است که فرد می‌تواند از طریق تمرین متفکرانه، آن را رشد دهد و به افراد کمک می‌کند تا دانش کسب کنند، چراکه دانش نوعی قدرت است.

Kestel and Korkmaz (2019) در «تأثیر مدرنیسم و پست‌مدرنیسم بر معلمان در طرح پدیدارشناختی پژوهش کیفی»، بر آن‌اند تا دریابند که کدام‌یک از فلسفه‌ها (مدرنیسم و پست‌مدرنیسم) و به چه نحوی، بر دیدگاه معلمان نسبت به دانش، فرهنگ، ارزش‌ها و ماهیت انسان تأثیر بیشتری دارد. نتایج پژوهش حاکی از این است که همه معلمان اظهار داشته‌اند که فرهنگ‌ها و زبان‌ها از سطح و ارزش یکسانی برخوردار نیستند. آنها معتقد بودند هر فردی باید با ارزش‌های فرهنگی خود تربیت شود، اما باید ارزش‌های جهانی را نیز بیاموزد. بنابراین، تمامی معلمان شرکت‌کننده در پژوهش، بیشتر دیدگاه پست‌مدرنیسم را در مورد ماهیت انسان اتخاذ کرده‌اند. به نظر می‌رسد جدایی واضح بین معلمان مدرنیست و پست‌مدرنیست غیرممکن باشد.

Kwak (2008) ذیل عنوان «تفکر انتقادی: آموزش و پست‌مدرنیته، امکانات و محدودیت‌های تربیت اخلاقی»، اشاره می‌نماید که گفتمان آموزشی معاصر درباره تفکر انتقادی به‌عنوان یکی از اهداف اولیه آموزش، به دو حوزه دفاع مدرنیستی و نقد پست‌مدرنیست تقسیم شده است. این مقاله با انتقاد از هر دو موضع، تلاش می‌کند راه جدیدی برای به‌کارگیری تفکر انتقادی، به‌ویژه برای اهداف تربیت اخلاقی بیابد و با تکیه بر مفهوم تأمل اخلاقی برنارد ویلیام<sup>۳</sup> نشان م‌دهد که استفاده از تفکر انتقادی برای پرورش تفکر اخلاقی در دانش‌آموزان جوان، می‌تواند آنها را به درک اخلاقی سوق دهد. دانش اخلاقی، آنها را قادر می‌سازد تا به‌درستی با نسبی‌گرایی اخلاقی در یک جامعه متکثر فرهنگی، برخورد کنند. این مقاله سپس به بررسی امکانات آموزشی ارائه شده توسط روش تدریس سقراط می‌پردازد.

در پژوهش‌هایی که در زمینه پست‌مدرنیسم انجام شده، دیدگاه‌های تربیتی و دستورالعمل‌های ارائه‌شده

در باب روش تدریس، برنامه‌دستی و ویژگی‌هایی که برای کلاس درس، معلم و دانش‌آموزان در نظر گرفته‌اند، نتایج پژوهش‌ها با این پژوهش هم‌خوانی داشته است. وجه مشترک تمامی پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته، این است که علاوه بر بیان عوامل زمینه‌ساز پست‌مدرنیسم و اندیشه‌های فلسفی و تربیتی آن، هدف اصلی تعلیم و تربیت مورد نظر پست‌مدرنیسم را پرورش تفکر انتقادی و تربیت شهروند منتقد، تحلیلگر و آزادمنش می‌دانند. بنابراین، با توجه به موضوع پژوهش، یعنی تبیین جایگاه تفکر انتقادی در اندیشه تربیتی پست‌مدرن، و پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با موضوع تفکر انتقادی و رویکرد پست‌مدرن و اندیشه‌های فلسفی و تربیتی آن، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که دلالت‌های ضمنی تربیت تفکر انتقادی در اندیشه‌های تربیتی پست‌مدرنیسم کدام‌اند؟

### روش‌شناسی

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه تفکر انتقادی در اندیشه‌های تربیتی پست‌مدرنیسم صورت گرفته و در زمره پژوهش‌های کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی قرار دارد. در پژوهش کیفی، پژوهشگر به‌عنوان ابزار پژوهش و گردآورنده داده‌ها ایفای نقش می‌کند. چهار ویژگی پژوهش کیفی عبارتند از: (۱) تمرکز بر فرآیند، فهم و درک معناست. (۲) پژوهشگر ابزار اصلی جمع‌آوری و تحلیل داده‌هاست. (۳) فرآیند مورد نظر، استقرائی است. (۴) محصول و نتیجه، کاملاً توصیفی است (میرام و تیسدل، ۱۳۹۸: ۲۸).

قلمرو پژوهش حاضر شامل منابعی است که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، به موضوع پژوهش مربوطند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، به‌صورت کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک، و استخراج اطلاعات مورد نیاز از طریق فیش‌برداری، تجزیه و تحلیل و تلخیص به‌صورت هدفمند و گزینشی، تا رسیدن به اشباع نظری صورت گرفته است که با استفاده از پیشینه پژوهشی، تأیید شده است. در این باره، پتون<sup>۴</sup> می‌گوید: افراد یا موارد به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند که اطلاعات لازم برای بررسی هدف پژوهش را فراهم می‌کنند (جانسون و کریستنسن، ۱۳۹۵: ۳۹۰).

### یافته‌های پژوهش

#### ۱. تفکر انتقادی و پست‌مدرنیسم

تفکر انتقادی قدمتی دیرینه دارد، چنانکه روش تدریس و دیدگاه سقراط در ۲۵۰۰ سال قبل، مؤید این مطلب است. سقراط اهمیت پرسش‌های عمیق که موجب می‌شوند انسان قبل از پذیرش یک نظریه، به تفکر در مورد آن بپردازد، و نیز اهمیت جست‌وجوی شواهد، آزمایش دقیق، استدلال، فرضیه‌ها و تحلیل مفاهیم اساسی را نشان داد. روش او که به پرسش و پاسخ سقراطی معروف است، بهترین راهبرد آموزش تفکر انتقادی است (قبول، ۱۳۹۵: ۳ و ۲). این تفکر، فرایندی شناختی است که توانایی تفسیر، تجزیه و تحلیل و ارزیابی اطلاعات، استدلال‌ها یا تجربیات را با مجموعه‌ای از نگرش‌ها، مهارت‌ها و

توانایی‌های انعکاسی برای هدایت افکار، باورها و اعمال ما ایجاد می‌کند. تفکر انتقادی و حل مسئله، به یکدیگر وابسته هستند. ارزش عملی مهارت تفکر انتقادی به‌کارگیری آن برای حل مشکلاتی است که تصمیمات منطقی را برای افزایش فعالیت‌های موفق انسانی ممکن می‌سازد. بنابراین، این دو مجموعه از مهارت‌ها برای زندگی روزمره و شهروندی موکد، ضروری‌اند (Kivunja, 2015: 383).

تفکر انتقادی از پردازش‌های عالی ذهن است و از عناصر اصلی آن، تحلیل اندیشه‌هایی است که فرد با آنها روبه‌رو می‌شود. تحلیل، فرآیند پیشرفته شناختی است که طی آن، افکار پیچیده به اجزای سازنده آنها تجزیه، و در نتیجه کیفیت ارتباط، استحکام یا ضعف آن، یا اساساً ارتباط نداشتن آنها با یکدیگر، روشن می‌شود. افزون بر تحلیل، عنصر دیگری به نام ارزشیابی نیز لازم است. ارزشیابی نوعی فعالیت ذهنی است که به صورت دادرسی کردن بر اساس یک یا چند معیار معین، تعریف می‌شود و در نتیجه میزان هم‌خوانی یا ناهم‌خوانی اثر یا نتیجه‌ای با شواهد مربوط به آن، معلوم و جنبه‌های مثبت و منفی آن آشکار می‌گردد (حسینی، ۱۳۹۰: ۴۴).

در این راستا، تفکر انتقادی در رویکرد پست‌مدرنیسم، یکی از موضوعات مهم و اساسی در برخورد با پدیده‌های انسانی و اجتماعی است. این رویکرد، علاوه بر دیدگاه‌های فلسفی، مضامینی را در ارتباط با آموزش و پرورش و تربیت تفکر انتقادی و نقش مؤثر آن در یادگیری و تولید دانش مطرح می‌نماید. تئوری پست‌مدرنیسم به ساختارگرایی برمی‌گردد که یکی از مکاتب رسمی زبان‌شناسی است و به وسیله زبان‌شناس سوئیسی، فردیناند دو سوسور<sup>۵</sup> بنیان گذاشته شد. مهم‌ترین متفکران قرن بیستم، مانند راسل و هایدگر، توجهشان را از ایده در ذهن، به سوی زبانی معطوف ساختند که ایده از طریق آن بیان می‌شود. از دیدگاه زبان‌شناسان، آن چیزی که باعث تفکر با معنی می‌شود، ساختار زبان است (آپیگناسی، ۱۳۹۷، ۵۸).

پست‌مدرنیسم رویکردی است که به لحاظ متافیزیکی، ضدواقع‌گرا است و معتقد است سخن‌گفتن معنادار دربارهٔ واقعیتی که وجود مستقل دارد، غیر ممکن است. به جای آن، پست‌مدرنیسم نوعی برداشت اجتماعی-زبانی و برساخت‌گرایانه از واقعیت را می‌نشانند و به لحاظ شناخت‌شناسی، با رد انگارهٔ واقعیتی که وجود مستقل دارد، انکار می‌کند که خرد یا هر روش دیگر، ابزاری برای دستیابی به معرفت عینی دربارهٔ چنین واقعیتی باشد، و با نشانیدن برساخت‌های اجتماعی-زبانی به جای چنین واقعیتی، بر ذهنی بودن، قراردادی بودن و قیاس‌ناپذیری این برساخت‌ها تأکید می‌کنند.

از منظر کلی، پست‌مدرنیسم پاسخی در برابر کاستی‌های مدرنیسم تلقی می‌شود (Kestel and Korkmaz, 2019: 30). اندیشمندان پست‌مدرنیست، دسترسی به حقیقت مطلق و شناخت عینی را ناممکن می‌دانند، و گفتمان‌های دیگری نظیر فلسفه، هنر و دین را نیز ارج می‌نهند و کار فکر را بازآفرینی علائم و ترکیب آنها می‌شمارند نه تصور واقعیت. بنابراین، ضمن انتقاد از آموزش و پرورش کنونی، برای آن توصیه‌هایی دارند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶۸). ژیرو که یکی از پیشروان به نام این گرایش

است، معلم را روشنفکری می‌داند که وظیفه او، ساختارزدایی از فرهنگی است که با آن سروکار دارد. برخی از پست‌مدرنیست‌ها، مانند فوکو، بر جامعه‌شناسی معرفت تأکید دارند و از زوج دانش‌قدرت سخن می‌گویند. به نظر آنان، آموزش و پرورش کنونی به نوعی قدرت نهایی منتهی می‌شود که آن را اقتدار متن یا اعمال قدرت از راه نوشته می‌نامد، و رفتن از متن به ماورای آن، و خواندن از جهت مخالف یا خواندن متن به شیوه‌ای نقادانه، و خواندن از درون یا به ژرفای متن رفتن از درون را توصیه می‌کنند (همان، ۲۶۹).

از دیگر اندیشمندان پست‌مدرن، می‌توان به دریدا<sup>۶</sup> اشاره نمود. تفکر دریدا اغلب با جریان ساخت‌وساز<sup>۷</sup> ساخت‌شکنی و شالوده‌شکنی و بر روی هم و اساسی، شناخته شده است (رورتی و همکاران، ۱۳۸۵: ۹ و ۱۰). ساخت‌شکنی<sup>۸</sup> به روش خاصی در قرائت متون اطلاق می‌گردد که هدف آن، متزلزل کردن کانون یا مرکز متن، بر پایه عناصر معناشناختی برگرفته از پیرامون آن است (همان: ۳۱). رورتی<sup>۹</sup> از نمایندگان نگرش پست‌مدرنیسم، نیز پرورش انسان‌های نقاد و آزاده را از بزرگترین هدف‌های آموزش و پرورش می‌شمارد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۱۹). در واقع، تربیت انتقادی بر آن است که به روشنگری مسائل در جامعه پردازد و دانش‌آموزان را با واقعیت‌های آن مواجه سازد، بنابراین گفتمان‌های اجتماعی را پیشنهاد می‌کند. دانش‌آموزان از طریق گفتمان می‌توانند با ابعاد گوناگون بحران اجتماعی آشنا شوند، استدلال کنند، به تجزیه و تحلیل و سرانجام، قضاوت صحیح نسبت به فرهنگ مسلط حاکم بر جامعه بپردازند (رضایی، ۱۳۹۳: ۶).

اندیشه‌وران پست‌مدرن با تأکید بر تکررگرایی، نفی کل‌نگری و فراروایت‌ها و نفی خردگرایی محض، به محلی‌بودن و نسبی‌بودن دانش اشاره نموده و راه کسب حقیقت و دانش را توسط خود انسان و از طریق درون‌نگری و ساخت‌شکنی و نگاه نقادانه به متون می‌دانند. بر این مبنا، دیدگاه‌های تربیتی پست‌مدرنیسم با تأکید بر تفکر انتقادی، به‌طور مشروح ذکر می‌گردد.

## ۲. اهداف تربیتی پست‌مدرنیسم در ارتباط با تفکر انتقادی

باتوجه به شرایط رشد و توسعه فناوری در عصر جدید، از اصطلاحاتی همچون جامعه یادگیری، جامعه دانش و فراصنعتی، برای بیان ویژگی‌های این برهه زمانی استفاده می‌گردد. برخلاف گذشته، هدف‌های اصلی یاددهی-یادگیری، انباشتن حجم زیادی از دانش در ذهن دانش‌آموز نیست، بلکه بیشتر به هدف‌های مشترک و تلفیقی دروس، مانند بیدار کردن حس کنجکاوی، فعال کردن یادگیری، پرورش خلاقیت و مهارت‌های تفکر، رشد کامل علایق، نگرش‌ها، کسب مهارت‌های زندگی و خودراهبری دانش‌آموزان تأکید می‌شود (مهیدیان، ۱۳۹۷: ۲۰۵).

در ارتباط با هدف‌های تربیتی مورد انتظار پست‌مدرنیست‌ها نیز هرچند به یک حقیقت و هدف نهایی معتقد نیستند و از نظر آنان امور و واقعیات همواره در حال تغییرند، با این حال، می‌توان به مواردی از اهداف آموزشی و تربیتی مورد نظر آنها اشاره نمود. از نظر پست‌مدرنیست‌ها، هدف تعلیم و تربیت باید تربیت



شهروند نقاد در یک جامعه دموکراتیک باشد. در واقع، تعلیم و تربیت نه تنها باید به مثابه به وجود آورنده دانش فهمیده شود، بلکه باید به وجود آورنده فاعلان سیاسی باشد، و به جای رد کردن زبان سیاست، باید آموزش عمومی را با ضروریات یک دموکراسی انتقادی، پیوند دهد (کهن، ۱۳۹۹: ۶۹۷ به نقل از دیوئی). تعلیم و تربیت انتقادی باید با فلسفه‌ای عمومی که وقف اعاده رسالت اولیه مدارس است، پربار شود. همچنین اخلاق باید به مثابه مسئله اصلی تعلیم و تربیت انتقادی در نظر گرفته شود. همان‌طور که شارون ولش<sup>۱۰</sup> اشاره می‌کند، تعلیم و تربیت انتقادی باید به روشی از لحاظ اخلاقی مبارزه‌جو و از لحاظ سیاسی دگرگون‌ساز، بر مسئله مورد اختلاف تمرکز کند. تعلیم و تربیت انتقادی به مثابه سیاستی فرهنگی است، برای ایجاد شهروندانی که قادر به اعمال قدرت بر زندگی‌شان و بر صور سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه باشند. برای مفهوم تعلیم و تربیت انتقادی یک سیاست، بیان رأی بسیار مهم است. سیاست بیان رأی باید راهبردهای سیاسی و تعلیم و تربیتی عرضه کند که برتری امر اجتماعی بین‌الاذهانی و جمعی را تأیید کند (همان).

هر چند اهداف تربیتی نزد متخصصان و صاحب‌نظران امر تعلیم و تربیت، تعاریف گوناگونی دارد و هر کدام به نوعی با دیدگاه فلسفی و جهان‌بینی خاص خود، به تعیین اهداف تربیت می‌پردازند، اما می‌توان گفت هدف، نقطه نهایی هر نوع فعالیت معناداری است که توسط افراد یا اجتماع آنها دنبال می‌شود (مهدیان، ۱۳۹۷: ۵۲). هدف، همه فعالیت‌ها، روش‌ها و وسایل تربیتی را به هم مربوط می‌سازد؛ یعنی هر فعالیتی که معلم در مدرسه انجام می‌دهد، روش‌هایی که در پیش می‌گیرد، و وسایلی که به کار می‌برد، در همه آنها به هدف‌هایی توجه دارد. در نتیجه، ناگزیر است آنها را با هم مربوط و متناسب کند تا رسیدن به هدف را ممکن سازد.

بین هدف‌های تربیت و محتوای تربیت که همان برنامه درسی باشد، رابطه وجود دارد؛ در واقع هدف‌ها پلی بین تربیت و برنامه درسی هستند (همان، ۵۱). بنابراین، با توجه به هدف تربیتی مورد نظر پست‌مدرنیست که همان تربیت شهروند منتقد و تحلیلگر است، برنامه درسی، و به تبع آن شیوه‌های یادگیری، روش تدریس، روابط معلم و دانش‌آموز، و نحوه عملکرد مدارس، باید به گونه‌ای سازمان یابند که هدف مورد نظر تحقق پیدا کند. از طرفی، چون یکی از منابع تعیین اهداف تربیتی، نیاز فراگیران و مربیان است، به نظر می‌رسد نیاز به خودشکوفایی که بالاترین مرتبه در سلسله نیازهای انسانی طبقه‌بندی معروف آبراهام مازلو<sup>۱۱</sup> است، اولویت رویکرد پست‌مدرنیست در تربیت انسان است.

### ۳. برنامه درسی پست‌مدرنیسم، با تأکید بر تفکر انتقادی

در برنامه درسی مورد نظر پست‌مدرنیست‌ها، دانش مربوط به مواد درسی، نباید به مثابه یک متن مقدس در نظر گرفته شود، بلکه باید همچون بخشی از یک اشتغال بی‌پایان به انواع روایت‌ها و سنت‌هایی که می‌توانند بازخوانی و در شرایط مختلف سیاسی، از نو صورت‌بندی شوند، گسترش یابد. دانش باید پیوسته برحسب محدودیت‌ها، بازسنجی شود و به مثابه پیکره واحد از اطلاعات که فقط باید به دانش‌آموزان انتقال

یابد، تلقی نشود. تعلیم‌وتربیت انتقادی باید گونه‌ جدیدی از دانش را، از طریق تأکیدش بر فروپاشی مرزهای انضباطی و خلق مکان‌های جدید که دانش بتواند در آن‌ها تولید شود، خلق کند. برنامه‌ درسی می‌تواند به‌مثابه نسخه‌ای فرهنگی نگریسته شود که دانش‌آموزان را با صور جزئی عقل، که سرگذشت‌ها و شیوه‌های ویژه زندگی را می‌سازد، آشنا سازد (کهنون، ۱۳۹۹: ۶۹۷-۷۰۴ به نقل از ژیرو). از این‌رو، بر اساس دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها، برنامه‌ درسی به‌جای آنکه بر موضوع‌محوری و انباشت اطلاعات در دانش‌آموزان، بدون توجه به علائق و نیازهای آنها، تأکید داشته باشد، باید بر دانش‌آموز‌محوری در فرایند یاددهی-یادگیری تمرکز کند (این موضوع با توجه به اعتقاد آنان به تکثرگرایی و توجه به فرهنگ‌های دیگر، اهمیت دارد)؛ ضمن اینکه برنامه‌ درسی موضوع ثابتی نیست و با توجه به شرایط و موقعیت و علائق فراگیران، تدوین و اجرا می‌شود. از این موضوع می‌توان چنین استنباط نمود که دانش‌آموزان خود تولیدکننده محتوا هستند و در کنار مربی، به‌عنوان همیار و تسهیل‌گر امر آموزش، با نگاهی نقادانه به بررسی و واکاوی متون و به‌زعم دریدا، به ساخت-شکنی دروسی که در اختیارشان قرار دارد، می‌پردازند.

#### ۴. معلمان پست‌مدرنیست، با تأکید بر تفکر انتقادی

بنا بر نظر پست‌مدرنیست‌ها، مربیان باید تعلیم‌وتربیتی انتقادی را بیروانند که در آن به‌جای شهروندی صرفاً خوب، دانش، عادات و مهارت‌های شهروندی انتقادی، آموزش داده و به‌کار بسته شود. مربیان نیز باید تلاش کنند تا بفهمند که چگونه گفتمان‌های متفاوت و مراجع اخلاقی متنوع در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارند تا ارتباطشان را با جامعه وسیع‌تر بنا نهند. همچنین، باید اخلاق و سیاست را به‌مثابه ارتباط بین خود و دیگری در نظر آورند. معلمان به‌مثابه بخشی از زبان نقد، می‌توانند پرسش کنند که چگونه ذهنیت‌های مختلف، در طیفی از ایدئولوژی‌های به‌لحاظ تاریخی ویژه، و عملکردهای اجتماعی قرار گرفته‌اند که دانش‌آموزان را در الگوهای رفتاری که آنان را مطیع، عقب‌مانده و فاسد می‌کند، قرار می‌دهد.

معلمان به‌مثابه بخشی از زبان امکان، می‌توانند فرصتی را برای ایجاد روابط قدرت‌دانش جست‌وجو کنند که در آنها روایت‌های متکثر و عملکردهای اجتماعی، پیرامون سیاست و تعلیم‌وتربیت مبتنی بر اختلاف، بنا نهاده شده و به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد جهان را به‌گونه‌ای متفاوت بخوانند، در برابر سوء استفاده از قدرت و امتیاز بایستند، و جوامع دموکراتیک جایگزین بسازند. آنان باید نسبت به هر مفهومی از عقل، که با انکار ساختار تاریخی خود و اصول ایدئولوژیک خودش، ادعای کشف حقیقت را دارد، شکاک باشند. مربیان باید زبانی انتقادی بسازند که مسئله محدودیت‌ها را با گفتمان آزادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی ترکیب کند. تعلیم‌وتربیت انتقادی باید نظریه‌ای درباره‌ معلمان به‌مثابه روشن‌فکران تحول‌آفرینی که جایگاه‌های اجتماعی و سیاسی قابل‌ذکری را اشغال می‌کنند، بیروانند. از سویی دیگر، معلمان باید از درون دست به نقد بزنند، تا عملکردهای تعلیم‌وتربیتی را گسترش دهند، که نه تنها امکاناتی برای آگاهی انتقادی، بلکه همچنین برای عمل

تحول آفرین، افزایش دهد. معلمان به مثابه روشنفکران تحول آفرین، می توانند زبان‌هایی برای ایجاد فضاهایی برای خود و دانش آموزان ابداع کنند تا تجربیاتشان را در شرایطی بازاندیشی کنند که هم روابط ظالمانه را بیان کنند و هم راه‌هایی پیشنهاد کنند که بدان وسیله بر آن روابط ظالمانه چیره شوند (همان، ۶۹۹).

امروزه باتوجه به تغییراتی که در زمینه گسترش دانش و فناوری رسانه‌ای به وقوع پیوسته، می توان تصور کرد که معلمان باید دانش و اطلاعات خود را متناسب با شرایط جدید جامعه و جهان، به‌روز نموده و شیوه تدریس، آموزش و ارزیابی دانش آموزان را به‌گونه‌ای سازماندهی نمایند که مطابق با اهداف پست‌مدرنیست، بتوانند مهارت‌های پرسش‌گری و حل مسئله را به دانش آموزانشان بیاموزند؛ همان‌گونه که لیوتار به دگرگونی‌های پدیدآمده از تکنولوژی (کامپیوتری شدن جامعه) در حوزه پژوهش و آموزش اشاره کرده و می‌گوید: طبیعت دانش نمی‌تواند در متن این دگرگونی ثابت بماند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۸۱). در واقع، مهم‌ترین مسئولیت معلمان این است که به دانش آموزان توانایی یادگیری، استدلال، تفکر خلاق و انتقادی، تصمیم‌گیری، حل مشکلات و عملکرد به‌عنوان بخشی از یک تیم را بیاموزند. قدرت و اقتدار باید از معلمان به دانش آموزان منتقل شود و معلمان به‌جای انتقال‌دهنده اطلاعات، باید به‌عنوان تسهیل‌کننده عمل کنند (Roberts et.al, 2022: 8).

#### ۵. روش تدریس پست مدرنیست، با تأکید بر تفکر انتقادی

از نظر پست‌مدرنیست‌ها، هیچ‌کس نمی‌تواند روش‌های ازپیش‌تعیین‌شده‌ای را بر فراگیران تحمیل کند. هیچ روش برتری وجود ندارد و انتخاب یک روش، وابسته به وضعیت خاص هر فرد و موقعیت یادگیری فراگیران است. پست‌مدرنیست‌ها به تعلیم‌وتربیت انتقادی، عادلانه، روش مبتنی بر ساختارزدایی و یادگیری نشأت‌گرفته از یادگیرنده، بها می‌دهد. در روش انتقادی، بررسی دقیق، مداوم و فعال عقاید و متون درسی، به‌منظور کشف و افشای روایت‌های کلان، مستلزم رشد قوه نقد و تحلیل و قضاوت دانش آموزان و عدم پذیرش بی‌چون‌وچرای متون درسی و بیانات معلم است. بنابراین، تدریس به‌صورت فرآیند داوری نقادانه درمی‌آید که آن نظرات و موضوعات، پس از بررسی انتقادی دقیق، ممکن است پذیرفته یا رد شوند. این نوع تدریس محققانه نیز هست. بنابراین متون درسی به پژوهش‌نامه تبدیل می‌شوند و دانش آموزان پژوهشگرانی هستند که بررسی دقیق، محققانه و نقادانه مسائل، به‌ویژه ارزش‌ها و باورها را در راستای بازسازی و تحول مداوم دانش آموزان، طالب‌اند.

تدریس نقادانه، علاوه بر پویایی، از هرگونه تلقین به‌دور است (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۲۵ به نقل از پارک<sup>۱۲</sup>). ژيرو معتقد است تدریس باید به‌عنوان قسمتی از طرح برنامه درسی بزرگ‌تر مربوط به ساخت موضوعات و شکل سیاسی مدارس به‌عنوان فضای عمومی دموکراتیک، دیده شود. در این دیدگاه، معلمان نباید موضوعات درسی را تدریس نمایند، بلکه باید قدرت بررسی متن را از طریق اجازه دادن به دانش آموزان، در آنها به‌وجود بیاورند که متون را خارج از شکل‌های خواندن یکسان، قرائت نمایند (دهباشی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹). از سوی دیگر، هنگامی که دانش آموزان درگیر یادگیری خودراهبر می‌شوند، هم‌زمان سوالاتی را مطرح می‌کنند،

پژوهش می‌کنند، تجزیه و تحلیل می‌کنند و دیدگاه‌های مختلف را نقد می‌کنند، انتقادی فکر می‌کنند، به‌طور مشترک طوفان فکری می‌کنند، مشکل را حل می‌کنند و به‌طور مؤثر در بحث‌ها و مناظره‌هایی که نظرات و ایده‌های خودشان و دیگران شنیده می‌شود، ارتباط برقرار می‌کنند.

یادگیری مبتنی بر حل مسئله، اهمیت تبدیل شدن دانش‌آموزان به شهروندان آگاه برای یافتن، ارزیابی و استفاده از منابع مناسب را در حین پژوهش در مورد دیدگاه‌های گوناگون، مورد تأکید قرار می‌دهد. وقتی دانش‌آموزان دیدگاه‌های مختلف پیرامون یک موضوع را کاملاً درک کنند، می‌توانند راه‌حل‌های قوی و قابل اجرا تولید و اجرا کنند (Roberts et.al, 2022: 8). بنابراین، شیوه‌های تربیتی و یادگیری مد نظر پست‌مدرنیسم، همانند آنچه امروزه توسط اندیشمندان تربیتی مطرح است، فرایندمدار بوده و بر فعالیت دانش‌آموز متمرکز است؛ یا به عبارتی، دانش‌آموز محور است. در شیوه‌های جدید تربیتی فرایندمدار، به‌جای تکیه بر روش‌های سنتی آموزش که به تکرار مطالب و حفظیات اشاره دارد، بر روش‌های جدید یاددهی-یادگیری تکیه دارد که دانش‌آموز خود برای یادگیری تلاش می‌کند و با بررسی و ساخت‌شکنی متون، تولید دانش می‌کند. در این روش، ابتدا طرح مسئله برای دانش‌آموزان صورت گرفته و سپس، دانش‌آموزان به‌صورت گروهی، به بررسی و مشکل‌گشایی و کشف مسئله می‌پردازند. از طرفی، دانش‌آموزان می‌توانند با ساخت‌شکنی و نقد متون، به معنای مورد نظر پی‌برند که این عامل، علاوه بر یادگیری توسط خود دانش‌آموز و تولید معنا و دانش جدید، موجب کشف حقیقت و تشخیص صدق و کذب موضوعات مختلف، هم در کلاس درس و هم در مورد مسائل جامعه؛ از سوی دانش‌آموزان می‌گردد. در نهایت، معلم می‌تواند مباحث مطرح‌شده را ارزیابی کرده، آنها را تأیید یا رد نماید.

## ۶. دانش‌آموزان پست‌مدرنیست، با تأکید بر تفکر انتقادی

در آستانه هزاره سوم، شاهد فعالیت چشم‌گیر دانش‌آموزان در اخذ دانش و اطلاعات، جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل، ارزیابی و کشف دانش جدید هستیم و به‌قول کاستلز (۲۰۰۱)، در عصری که اطلاعات همیشه و همه‌وقت در دسترس دانش‌آموزان است، مفهوم یادگیری تغییر یافته است. در این دوران، دانش‌آموزان با انجام تفکری خلاق و انتقادی، مشاهده‌گرانی کنجکاو و با خرد، ارزیابی‌کننده، تحلیل‌گر و مولد خواهند شد (مهدیان، ۱۳۹۷: ۲۰۹). بنابراین، آموزش پست‌مدرنیست عمدتاً دانش‌آموز محور است. یک کلاس دانش‌آموز محور، در دیدگاه پست‌مدرنیست، شامل فراهم کردن فرصت‌هایی برای تعاملات اجتماعی، پژوهش، بررسی و مطالعات مستقل، بروز خلاقیت‌ها و افزون بر این، فراهم کردن سبک‌های مختلف یادگیری است. او دانش را خلق می‌کند و نباید به‌طور کامل و بی‌تفکر، تسلیم متن شود.

در دیدگاه ساخت‌شکنی، دانش‌آموزان تشویق می‌شوند خوانندگانی انتقادی باشند و آگاه باشند که اهداف نویسنده همیشه منطبق با واقعیت نیست. مطالعه دقیق متن و خواندن آن به‌طور انتقادی، این حس را دارد که اجازه نمی‌دهد ساختار تحمیل‌شده یک مقاله بر محتوا تأثیر بگذارد و از طرف دیگر، این نکته

را برای دانش‌آموزان به اثبات می‌رساند که امکانات چندگانه‌ای برای معنا وجود دارد. در این دیدگاه، دانش‌آموزان تشویق می‌شوند هنگام خواندن متون و مقاله‌ها، عدم انسجام و تناقض آنها را دریابند، نه اینکه بی‌تفاوت از کنار آن بگذرند. آگاهی و دانش مربوط به تضادها در داخل متن به دانش‌آموز کمک خواهد کرد مهارت تحلیلی خود را توسعه دهد (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

#### ۷. ارزشیابی پست‌مدرنیسم، با تأکید بر تفکر انتقادی

در ارزشیابی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی پست‌مدرن، مفهوم امتحان و نمره جایی ندارد. حتی ارتقای سطح بر اساس اندازه کمی، همچون سال تحصیلی و پایه درسی نادیده گرفته می‌شود. جریان یادگیری تا رسیدن دانش‌آموز به جایی که صلاحیتی را در خود احساس کند، ادامه خواهد داشت، اما استفاده از نتایج خودارزیابی و مشورت با هریک از دانش‌آموزان برای قضاوت نهایی درباره عملکرد هر یک از سیستم‌های آموزشی، مورد توجه مربیان پست‌مدرن است. از طرفی، توجه به جنبه‌های عاطفی و انگیزشی، و نیز توجه به تفاوت‌های فردی، نژادی، منطق، جغرافیایی و فرهنگی دانش‌آموزان، می‌تواند نقشی به‌سزا در ارزشیابی مطلوب برای آینده داشته باشد (فراقی و فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۷).

#### ۸. مدیریت کلاس پست‌مدرنیست، با تأکید بر تفکر انتقادی

از آنجایی که کلاس درس مورد نظر پست‌مدرنیسم، دانش‌آموزمحور و غیراقتدارگراست و معلم صرفاً راهبر آموزشی است، مدیریت آن نیز مشارکتی و با همبازی دانش‌آموزان انجام می‌شود. معلم با به چالش کشیدن و درگیرکردن دانش‌آموزان با موضوعاتی که مربوط به درس و مسائل جامعه است، آنها را با فهم بیشتر مسائل درگیر کرده که این کار علاوه بر افزایش آگاهی و پرورش تفکر انتقادگرانه، موجب احساس هم‌دلی، چاره‌جویی، ارائه راه‌حل و در نهایت، مدیریت کلاس می‌گردد.

#### ۹. مدارس پست‌مدرنیست، با تأکید بر تفکر انتقادی

در دوران معاصر و طبق دیدگاه پست‌مدرنیسم، مدارس باید به مکان‌های تعلیم و تربیت انتقادی در خدمت آفریدن قلمروی عمومی از شهروندانی که قادر به اعمال قدرت بر زندگی خودشان، و به‌ویژه بر شرایط ایجاد و تحصیل دانش باشد، تبدیل شوند و باید با پرورش تفکر انتقادی به‌مثابه حوزه‌های عمومی دموکراتیک تبدیل شوند. مدارس باید به دانش‌آموزان مهارت‌هایی را آموزش دهند تا خود را در تاریخ جای دهند، صدای خود را بیابند، و اعتقادات و همدردی ضروری برای اعمال شجاعت مدنی را فراهم نمایند، و به دانش‌آموزان فرصت دهند تا ظرفیت انتقادی را برای مبارزه و تغییر صور سیاسی و اجتماعی موجود، به‌جای سازگاری صرف با آنها، گسترش دهند (کهون، ۱۳۹۹: ۶۹۷).

به‌نظر می‌رسد دیدگاه نظریه‌پردازان پست‌مدرنیسم با نظریه بازسازی اجتماعی که بر نقش مدرسه و

نظام آموزشی در اصلاحات اجتماعی تأکید می‌کنند، ارتباطی نزدیک دارد، چراکه نظریه بازسازی اجتماعی نیز بر مطالعه نقادانه میراث فرهنگی تأکید داشته و درصدد پی‌ریزی مسیر تحول و ایجاد نظم نوین اجتماعی است (گوتک، ۱۴۰۰: ۴۶۱). بنابراین، بر اساس رویکرد پست‌مدرنیسم، مدرسه صرفاً یک مکان آموزشی برای مطالعه و یادگیری و تولید دانش نیست، بلکه با نقادی از متون و فرارویت‌ها و شرایط موجود، درصدد شناخت یا اصلاح و تغییر است. محتوای برنامه درسی باید به‌گونه‌ای باشد که قوه تفکر انتقادی را در دانش‌آموزان برانگیزاند و باعث کشف دانش توسط خود دانش‌آموز گردد. برای نمونه، مبتنی بودن بر حل مسئله، درج نمودارها، تصاویر و تفسیر آنها و طرح فعالیت‌هایی که کارگروهی را در کلاس درس تقویت می‌کند، موجب مشارکت، بروز خلاقیت و هم‌فکری گروهی دانش‌آموزان می‌گردد.

البته زیرساخت‌های لازم در تهیه محتوا و شیوه آموزش پست‌مدرنیست باید توسط نظام‌های ذی‌ربط فراهم گردد. در این راستا، دیوئی به این امر انتقاد دارد که مریبان هدف‌های تربیتی (که از مقامات بالاتر بر آنان تحمیل شده) را بدون آنکه با محصلان مشورت کرده باشند بر آنان تحمیل می‌کنند؛ چراکه هدف‌های تربیتی تحمیل شده از خارج، دو خطر اساسی دارند؛ اول اینکه تحمیل هدف‌های تربیتی بر دانش‌آموز سبب محروم کردن او از به‌کار بردن هوش و حس پیش‌بینی، یعنی تنظیم افعال با توجه به نتایجی که برای آنها متصور است، می‌گردد. دوم اینکه، هدف‌های تحمیلی از خارج، به تدریج به صورت هدف‌های انعطاف‌ناپذیر درمی‌آیند که هیچ رابطه‌ای با فعالیت‌هایی که باید به‌وسیله آنها هدایت شوند، ندارند (شاتو، ۱۳۹۸: ۳۰۳). از این رو، در اندیشه تربیتی پست‌مدرنیسم، معلم نقش تسهیل‌گر آموزشی را به‌عهده دارد و در واقع، برای رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان، به جای اهداف آموزشی از پیش تعیین شده، تدریس مطالب کتاب و انتقال یافته و اندیشه‌های دیگران و میراث فرهنگی گذشته، مهارت چگونه اندیشیدن را به دانش‌آموزان می‌آموزد، به‌گونه‌ای که دانش‌آموز قدرت تشخیص واقعیت و تحلیل‌گری و ارزیابی را بیاموزد. این امر مستلزم آن است که معلمان، خود نیز دارای تفکر انتقادی بوده و مهارت‌های لازم را در این زمینه آموخته باشند.

رابطه معلم و دانش‌آموزان در دیدگاه پست‌مدرن نیز از نوع افقی و به‌صورت همیاری و مشارکتی است. این امر با توجه به پیشرفت فناوری ارتباطی و تکنولوژی آموزشی، از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است؛ چراکه از طریق آموزش و تربیت الکترونیکی، زمینه بروز خودیادگیری و ابتکارات شخصی همچون تولید محتوای الکترونیکی، ایجاد وب‌سایت‌ها و ... فراهم می‌گردد، که این امر بر توسعه فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. از طرف دیگر، وجود یک نظام فرهنگی نقدپذیر، پویا و فرآیندمحور، می‌تواند با فراهم آوردن شرایط مطلوب برای پرورش خلاقیت و تفکر انتقادگرانه در بستر جامعه، بر شکل‌گیری شهروند آزاد و تحلیل‌گر، و همچنین نظام آموزشی و تربیتی کارآمد مؤثر باشد. در این صورت است که هدف تربیتی مورد نظر محقق می‌گردد. هرچند تربیت منش نقاد و مطالبه، ابتدا در محیط خانواده آغاز می‌گردد، اما فرهنگ حاکم و نظام آموزشی نقشی به‌سزا در آموزش تفکر انتقادی و گسترش آن دارند.

## تصویر کلی و مختصر از اندیشه تربیتی پست مدرنیسم با تأکید بر تفکر انتقادی

<p>هدف تربیتی مهم، پرورش و تربیت دانش‌آموز فعال و نقاد است که باید نسبت به مسائل اجتماعی و همدردی با هم‌نوع، حساس، و شهروندی آزادمنش و تحلیل‌گر باشد.</p>	<p><b>هدف تربیتی</b></p>
<p>نقش راهبر آموزشی را ایفا می‌کند، تسهیل‌کننده یادگیری است که علاوه بر آگاهی کامل از موضوع قابل طرح در کلاس درس، با روش تدریسی که منجر به پرورش تفکر انتقادی در دانش‌آموزان گردد، آشنایی دارد.</p>	<p><b>معلم</b></p>
<p>در کلاس درس، یک شخص منفعل نیست بلکه فعال و پویا است و خود در یادگیری و تولید دانش دخیل است و دریافت‌کننده محض اطلاعات نیست. دانش‌آموزان با هم‌فکری یکدیگر، سعی در ریشه‌یابی و حل مسائل دارند که باعث رشد آگاهی، شناخت نظرات یکدیگر و افزایش آگاهی و قدرت تفکر در آنان می‌گردد.</p>	<p><b>دانش‌آموز</b></p>
<p>رابطه معلم و دانش‌آموز در کلاس درس از نوع عمودی نیست، بلکه از نوع افقی و غیر اقتدارگر است و در امر یادگیری، با یکدیگر همیاری و مشارکت دارند. معلم تنها تسهیل‌گر آموزش است و در ارتباط با دانش‌آموزان، باید منعطف و نقدپذیر بوده و فضایی امن برای بیان اعتقادات، نظرات و ایده‌های دانش‌آموزان فراهم کند.</p>	<p><b>رابطه معلم و دانش‌آموز</b></p>
<p>روش تدریس به‌صورت گفت‌وگوی نقادانه و تعاملی است و متناسب با شرایط و موضوع مورد علاقه و نیاز دانش‌آموزان (با نظر به قبول اصل تکثرگرایی)، انتخاب شده و هیچ روش برتر و از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد. یادگیری به‌صورت مشارکتی است. معمولاً از روش‌های گروهی و پروژه‌محور بهره برده می‌شود. معلم به‌عنوان راهنمای آموزشی عمل می‌کند.</p>	<p><b>روش تدریس</b></p>
<p>ارزشیابی به‌صورت فرآیندمدار و با بررسی فعالیت دانش‌آموزان در طول دوران تحصیل صورت می‌گیرد و ارزشیابی پایانی به‌تنهایی ملاک عمل نیست. فعالیت‌های کلاسی باید در بر دارنده تجزیه و تحلیل متون، تفسیر نمودار، گفت‌وگوهای نقادانه و پرسش و پاسخ‌های کلاسی باشد. همچنین در فرآیند ارزشیابی، باید به تفاوت‌های فردی، قومی، جغرافیایی و جنبه‌های عاطفی، انگیزشی و اعتقادی فراگیران توجه شود.</p>	<p><b>ارزشیابی</b></p>
<p>کلاس درس مورد نظر پست‌مدرنیسم، دانش‌آموزمحور و غیر اقتدارگراست و معلم صرفاً راهبر آموزشی است. بنابراین، مدیریت آن نیز مشارکتی و با همیاری دانش‌آموزان است. معلم با به‌چالش کشیدن و درگیر کردن دانش‌آموزان با موضوعاتی که مربوط به درس و مسائل جامعه است، آنها را با فهم بیشتر مسائل درگیر می‌کند؛ این کار علاوه بر افزایش آگاهی و پرورش تفکر انتقادگرانه، موجب احساس هم‌دلی، چاره‌جویی، ارائه راه‌حل و درنهایت، مدیریت کلاس می‌گردد.</p>	<p><b>مدیریت کلاس</b></p>

## نتیجه

امروزه مشکلات عدیده‌ای در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... وجود دارد که یکی از دلایل مهم آن، ضعف و ناکارآمدی نظام‌های آموزشی در تربیت نیروی انسانی است. انتقال دانش صرف و بسته‌های آموزشی از قبل تعیین‌شده، عدم توجه به نیاز فراگیران، در نظر قرار نگرفتن شرایط بومی و فرهنگی آنان، شرایط ارزشیابی غیراستاندارد و مهم‌تر از همه، فقدان روش آموزشی کارآمد در راستای تربیت و آموزش تفکر انتقادی، زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامعی شده که در آن، افراد بدون آگاهی از حقوق فردی و اجتماعی، تبدیل به شهروند منفعل در جامعه غیر دموکراتیک گردیده، که صرفاً نظام موجود (فرهنگ سلطه) را مشروعیت می‌بخشد. بنابراین، توجه اندیشمندان به این مشکلات می‌تواند منجر به ارائه رویکردهای متفاوت برای یافتن راه‌حلی به‌منظور برطرف نمودن یا کاستن از چالش‌های موجود باشد.

این مقاله علاوه بر تبیین اندیشه‌های تربیتی فیلسوفان پسامدرن، به بررسی جایگاه و ویژگی‌های تفکر انتقادی در اندیشه‌های تربیتی پست‌مدرن پرداخته است. از نظر پست‌مدرنیست‌ها، هدف تعلیم و تربیت باید به‌وجودآورنده شهروند نقاد در یک جامعه دموکراتیک باشد. در برنامه درسی مورد نظر پست‌مدرنیسم، دانش مربوط به مواد درسی نباید به‌مثابه یک متن مقدس در نظر گرفته شود، بلکه باید همچون بخشی از یک اشتغال بی‌پایان به انواع روایت‌ها و سنت‌هایی که می‌توانند بازخوانی و در شرایط مختلف سیاسی، از نو صورت‌بندی شوند، گسترش یابد. مسئولیت معلمان نیز این است که توانایی یادگیری، استدلال، تفکر خلاق و انتقادی، تصمیم‌گیری، حل مشکلات و عملکرد به‌عنوان بخشی از یک تیم را به دانش‌آموزان آموزش دهند. در این دیدگاه، معلمان نباید موضوعات درسی را تدریس نمایند، بلکه باید قدرت بررسی متن را از طریق اجازه‌دادن به دانش‌آموزان، در آنها به‌وجود آورند که متون را خارج از شکل‌های خواندن یکسان، قرائت نمایند.

آموزش پست‌مدرنیست عمده‌تأ دانش‌آموزمحور است. یک کلاس دانش‌آموزمحور، در دیدگاه پست‌مدرنیست، شامل فراهم کردن فرصت‌هایی برای تعاملات اجتماعی، پژوهش، بررسی‌ها و مطالعات مستقل، بروز خلاقیت‌ها و افزون بر این، فراهم کردن سبک‌های مختلف یادگیری است. از سویی دیگر، در ارزشیابی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی پست‌مدرن، مفهوم امتحان و نمره جایی ندارد. حتی ارتقای سطح بر اساس اندازه‌گیری، همچون سال تحصیلی و پایه درسی، نادیده گرفته می‌شود. از آنجایی که کلاس درس مورد نظر پست‌مدرنیسم دانش‌آموزمحور و غیر اقتدارگراست و معلم صرفاً راهبر آموزشی است، مدیریت آن نیز مشارکتی و با همیاری دانش‌آموزان است. در دوران معاصر، بر اساس دیدگاه پست‌مدرنیسم، مدارس باید به مکان‌های تعلیم و تربیت انتقادی در خدمت آفریدن قلمروی عمومی از شهروندانی که قادر به اعمال قدرت بر زندگی خودشان و به‌ویژه بر شرایط ایجاد و تحصیل دانش باشد، تبدیل شوند، و باید با پرورش تفکر انتقادی، به حوزه‌های عمومی دموکراتیک تبدیل شوند. مدارس باید



به دانش‌آموزان فرصت دهند ظرفیت انتقادی را برای مبارزه و تغییر صور سیاسی و اجتماعی موجود، به‌جای سازگاری صرف با آنها گسترش دهند.

اندیشمندان پست‌مدرنیست با تأکید بر تفاوت‌ها، تکثر فرهنگی، نفی فراروایت‌ها، نقش زبان در یادگیری، ساختارشنکی، آموزش و پرورش گفت‌وگو محور و تربیت انتقادی، راهکارهایی در راستای پرورش تفکر انتقادی ارائه نموده‌اند. هرچند دیدگاه پسامدرن توصیه‌هایی را برای یک نظام تربیتی ایدئال و مطلوب پیشنهاد می‌کند و توجه به آموزه‌های آن در حوزه تعلیم و تربیت می‌تواند تأثیراتی مثبت به‌همراه داشته باشد، اما این رویکرد با کم‌وکاستی‌هایی روبه‌رو بوده و مورد انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران است که باید مورد واکاوی و مذاقه قرار گیرد. مزیت مطالعه و بررسی رویکردهای آموزشی مختلف، بهره‌گیری از تجارب آموزشی و تربیتی مؤثر و موفق جوامع آنان در زمینه تعلیم و تربیت می‌باشد که این امر می‌تواند زمینه را برای تدوین سیاست‌های آموزشی مناسب و کارآمد فراهم آورد.

#### یادداشت‌ها

- 1 Gyro
- 2 Habermas
- 3 Bernard William
- 4 Petun
- 5 Ferdinand de Saussure
- 6 Derrida
- 7 Construction
- 8 Deconstruction
- 9 Rorty
- 10 Sharon Welch
- 11 Abraham Mazlo
- 12 Park

#### منابع

آپیگنانشی، ریچارد (۱۳۹۷) پست‌مدرنیسم (قدم‌اول)، ترجمه فاطمه جلالی سعادت، تهران: شیرازه کتاب‌ما.

ابراهیم، احترام؛ حیدری، محمدحسین؛ گلستانی، سیدهاشم (۱۴۰۰) «واکاوی صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمی از منظر رویکرد پست‌مدرن به‌منظور ارائه الگو»، پژوهش‌های مدیریت آموزشی، شماره ۴۹، ص ۲۲۵-۲۴۲.

جانسون، بورک آر؛ کریستنس، لاری (۱۳۹۵) پژوهش آموزشی: رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی، ترجمه صبا حسنوندی، علیرضا کیامنش، رضا فتحی، مریم محسن‌پور، مریم دانای‌طوسی و نیلوفر اسمعیلی، تهران: علم.

حسینی، علیرضا (۱۳۹۰) «تفکر انتقادی»، رهنامه پژوهش، شماره ۱۰، ص ۴۴-۴۵.

- خدادادی، قاسم؛ رضائی، محمدهاشم (۱۳۹۷) «بررسی جایگاه تفکر انتقادی در دیدگاه یورگن هابرماس و ارائه دلالت‌های ضمنی و تربیتی آن برای توسعه نظام‌های آموزشی»، پژوهش در نظام‌های آموزشی، ویژه‌نامه دوره ۱۲، ص ۷۱۱-۷۳۰.
- دهباشی، مهدی؛ جعفری، ابراهیم؛ محمودی، محمدتقی (۱۳۸۶) «تعلیم و تربیت پسامدرن از دیدگاه جیرو»، دانش و پژوهش در علوم تربیتی، شماره ۱۶، ص ۱۱-۱۸.
- رضائی، مهدی (۱۳۹۳) «نقد و جایگاه نقش معلم در اندیشه تربیتی پست مدرنیسم»، مطالعات تحول در علوم انسانی، شماره ۳، ص ۷۴-۴۷.
- رورتی، ریچارد؛ لاکائو، ارنستو؛ گریچلی، سایمون (۱۳۸۵) دیکانستراکشن و پراگماتیسم، ترجمه شیوا رویگریان، شانتال موفه و صالح نجفی، تهران: گام نو.
- شاتو، ژان (۱۳۹۸) مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، علی (۱۳۹۲) مدیریت آموزشی (تئوری، پژوهش، کاربرد)، تهران: کتاب مهربان.
- طاهری، صفورا (۱۳۸۹) بررسی و نقد مسئله عقلانیت در پست‌مدرنیسم و نقد دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- فراقی، قادر؛ فرمehینی فراهانی، محسن (۱۳۹۷) «بررسی مبانی فلسفی معرفت‌شناختی ارزشیابی در دوره پست‌مدرن در تعلیم و تربیت»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، شماره ۳۲، ص ۱۱۵-۱۳۰.
- قبول، احسان (۱۳۹۵) «تفکر انتقادی و اهمیت کاربرد آن در نظام آموزشی زبان و ادبیات فارسی»، مقالات نخستین کنگره بین‌المللی تولید علم، جنبش نرم‌فزاری و آزاداندیشی، دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۴۳۳-۴۴۷.
- کهون، لارنس (۱۳۹۹) از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و مرتضی جیریایی، تهران: نی.
- گوتک، جرال. ال. (۱۴۰۰) مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت، تهران: سمت.
- مایر، فردریک (۱۳۹۶) تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، ج ۲، تهران: سمت.
- مهدیان، محمدجعفر (۱۳۹۷) مبانی و اصول تعلیم و تربیت، تهران: سالوان.
- مهرجو، پروانه (۱۳۹۹) «مطالعه و تحلیل اندیشه‌های تربیتی میشل فوکو با تأکید بر هدف، روش و محتوا»، مجله رویش روان‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، ص ۱۱۷-۱۲۶.
- میربام، شاران بی.؛ تیسدل، الیزابت جی. (۱۳۹۸) پژوهش کیفی، راهنمای طراحی و کاربری، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: سمت.
- نقیب‌زاده، عبدالحسین (۱۳۹۸) نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم، تهران: طهوری.

- Kestel, M. and Korkmaz, I. (2019). "The Impact of Modernism and Postmodernism on Teachers", *Turquoise International Journal of Educational Research and Social Studies*, No. 1, pp. 28-33.
- Kivunja, C. (2015) "Using De Bono's Six Thinking Hats Model to Teach Critical Thinking and Problem-Solving Skills Essential for Success in the 21st Century Economy", *Creative Education*, vol. 6, No. 03, pp. 380-391.
- Ku, Kelly Y. L. & Yun Au, Rachel H. (2021) "Exploring University Students' Perceived Values of Knowledge and Critical Thinking Using Triple-response Mode Assessment", *Anatolian Journal of Education*, vol. 6, No. 2, pp. 1-12.
- Kwak, D. J. (2008) "Critical Thinking, Education, and Postmodernity: Possibilities and Limitation for Moral Education", *Educational Philosophy and Theory*, vol. 9, No. 2, pp. 127-135.
- Roberts, A.; Nganga, L. & James, J. (2022) Classroom Examples: Problem-Based Learning in Secondary Education, *Open Access Library Journal*, vol. 9, pp. 1-16.
- Shamboul, H. (2022) "The Importance of Critical Thinking on Teaching Learning Process", *Open Journal of Social Sciences*, vol. 10, pp. 29-35.